



گفت و گو با حرفه‌ی‌ها



گفت و گو با عبدالله علیخانی
تهیه کننده‌ی سینما (قسمت دوم و پایانی)

اوج و فرود سینمای اکشن

نیش و عقرب بسازیم! بیایید بسازید معلوم است که نمی‌توانند، وقتی هم نمی‌توانند می‌گویند چنین است و چنان است. ما در همان سال‌هایی که فیلم اکشن می‌ساختیم، فیلم‌های جوان‌پسندانه مانند آواز تهران، دو روی سکه، بهشت پنهان و تحفه‌ی هند هم در کنار آن ساختیم. جنس مشتری در آن مقطع به گونه‌ی بی بود که اگر ده فیلم خانوادگی می‌ساختی دو تای آن جواب می‌داد، برعکس اگر ده فیلم اکشن می‌ساختی هشت تای آن جواب می‌داد. ما که برای خودمان فیلم نمی‌ساختیم و نمی‌سازیم، ما فقط به سینما آزادی و مخاطب آن فکر نمی‌کردیم، به سینما قدس اردبیل و سینماهای اصفهان، شیراز و بندرعباس هم فکر می‌کردیم در نتیجه فیلمی را می‌ساختیم که همه جا نمره‌ی قبولی بگیرد و نمره‌ی ما بالای ۱۰ باشد، هم در فیلم‌های اکشن و هم فیلم‌های خانوادگی و جوان‌پسندانه.

آیا این تفکر درست است که سینمای اکشن فاقد تفکر است؟!

خیر، من چنین حرفی را قبول ندارم. شما ده فیلم اکشن سال‌های مختلف را بیاورید و قضاوت کنید که چرا تماشاگر به برخی از آن‌ها نمره‌ی قبولی و به دیگری نمره‌ی رد داده است. به‌طور قطع فیلم اکشنی که نمره‌ی قبولی گرفته، تفکری در پس خویش داشته که دیگری نداشته است. در همان زمان فیلم‌های رزمی بروس لی به خاطر داشتن تفکر فروش می‌کرد، ولی خیلی از فیلم‌های اکشن دیگر فروشی نداشتند به دلیل این که درگیری در این فیلم‌ها به خاطر هیچ بود. شما فیلم‌های عقرب و نیش را با دو اکشن دیگر در همان سال‌ها مقایسه کنید چرا یک اکشن در شیراز طی ۲ سال ۱۰ اکران داشته و دیگری ۲ اکران؟! این به دلیل همان تفکری بوده که در پس فیلم نهفته است و مربوط به سینمای اکشن نمی‌شود. هر نوع فیلم‌سازی می‌تواند دارا یا فاقد تفکر باشد.

آن چه مسلم است سینمای آمریکا به لحاظ بصری و تکنیکی ۱۰۰ پله از سینمای ما جلوتر است و در حال حاضر فکر ساخت فیلم اکشن ممکن است برای بعضی حتی خنده‌دار به نظر برسد و تماشاگر هم بگوید به جای اکشن ایرانی آمریکایی‌اش را تماشا می‌کنم! اما چگونه است که در همان دوره‌ی اکشن‌سازی هم که به قول شما از ده فیلم اکشن ایرانی هشت تای آن جواب می‌داده سینمای آمریکا به لحاظ مسحور کردن تماشاگر از سینمای ما خیلی جلوتر بوده؟

ما الآن هم می‌توانیم اکشن ایرانی بسازیم که فروش خوبی داشته باشد، اما در فیلم اکشن اگر بخواهی حق مطلب را ادا کنی مخارج آن خیلی بالا می‌رود. ۴۰ سال پیش اگر می‌خواستی یک صحنه‌ی تیراندازی را به تصویر بکشی با یک هفت‌تیر پلاستیکی و یک افکت می‌شد تیراندازی را نشان داد، بازگر هم شکمش را می‌گرفت و می‌افتاد و تماشاگر می‌پذیرفت که تیر خورده

قسمت نخست گفت و گو با عبدالله علیخانی در شماره قبل از نظر شما گذشت. در این شماره قسمت دوم و آخر از این مصاحبه را مطالعه می‌کنید.

محمدرضا لطفی

کمی راجع به سینمای اکشن صحبت کنیم. اگر بخواهیم سینما را با غذا که چاشنی آن نمک و فلفل است مقایسه کنیم، به‌خصوص در سینمای آمریکا از دو نوع چاشنی سکس و اکشن استفاده می‌شود که برای تماشاگران جذاب است. در کشور ما، به لحاظ اعتقادی نمایش صحنه‌های ضداخلاقی ممنوع است اما چاشنی اکشن همچنان برای مخاطبان جذاب است. دفتر شما از جمله دفترهایی است که کارهای اکشن زیادی تولید کرده است. چه‌طور شد که سینمای ما به سمت سینمای اکشن کشیده شد و پس از مدتی بدون دیزالو شدن ناگهان این روند اکشن‌سازی کات گردید؟!

در بعد از انقلاب که فیلم‌هایی با سوزهای انقلابی ساخته می‌شد مردم به سینماها هجوم می‌آوردند، اما بعد از مدتی به لحاظ کمی از تعداد مخاطبان کاسته شد و قشری که بیش‌تر طالب سینما بودند را جوانان تشکیل می‌دادند. اگر فیلم اکشن خوب ساخته می‌شد جواب می‌داد؛ در تهران کم‌تر و در شهرستان‌ها بیش‌تر و دلیل آن بود که اگر فیلمی مانند نیش در طول دو سال مثلاً ۲۵ میلیون فروش می‌کرد، فروش طی همین زمان در شهرستان ۶۰ میلیون تومان بود. برعکس، فیلم‌های خانوادگی در تهران فروش بیش‌تری داشتند تا شهرستان‌ها. اکشن در شهرستان‌ها بیش‌تر جواب می‌داد.

این موضوع مربوط به چه سالی است؟

سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۶.

به عبارتی یک برهه‌ی ۵ تا ۶ ساله بود.

در واقع یک برهه‌ی ۱۰ ساله بود. ما از سال ۱۳۶۸ شروع به ساختن فیلم‌های اکشن کردیم. اوج‌گیری سینمای اکشن در سال‌های ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ بود و در سال ۱۳۷۶ به پایان رسید تا قبل از انقلاب برای هر دقیقه‌ی فیلم وجود داشت. بعد از انقلاب سینمای ما در دو بخش اکشن دفاع مقدس و خانوادگی باقی ماند و تماشاگر به علت تنوع‌طلب بودن از این گونه‌ها خسته و دلزده شد. مردم همه جای دنیا همین‌طورند و مردم ما هم از این قاعده مستثنی نیستند. برخی از تهیه‌کنندگان به محض این که اسم فیلم اکشن می‌آید بینی خود را می‌گیرند و می‌گویند بو می‌دهد این دسته ترجیح می‌دهند آثار ملودرام کار کنند چون هزینه‌ی آن پایین‌تر، لوکیشن آن کم‌تر و زحمت آن هم به مراتب کم‌تر از کار اکشن است. در ضمن ساختن فیلم اکشن، کار هر کارگردانی نیست! خیلی از کارگردان‌ها ادعا می‌کنند که ما می‌توانیم



سینمای ما در حال حاضر از فقر قصه رنج می‌برد؛ سینما به لحاظ محتوا باید یک سر و گردن از تلویزیون بالاتر باشد چرا که مخاطب ما برای دیدن فیلم، باید هم پول خرج کند و هم وقت بگذارد

مرور زمان در حال حل شدن است، جغرافیای سینماهای ماست که مربوط به ۶۰ سال پیش است. جغرافیای سینمایی ما عوض شده، شهر عوض شده، بنابراین ما هم باید در جاهای نو و جدید سینما بسازیم. پس مشکل ما یکی جغرافیای سینمایی و دیگری فقر قصه است. ما محدودیت‌هایی داریم که اگر نویسندگان ما نخواهند آن را رعایت کنند به مشکل برمی‌خورند. جبار تا می‌خواستیم با این نظر شما مخالفت کنیم. به نظر من مشکل سینما در حال حاضر به تولید بازمی‌گردد. شما خودتان در سال ۲ فیلم تولید می‌کنید. موقع انتخاب باز یگر همه عزامی گیرند؛ فیلمنامه‌نویس‌های خوبی هم هستند که می‌توانند با توجه به سلیقه‌ی مخاطب بنویسند، اما چنبره‌ی مشکلات تولید باعث خفه شدن کار می‌گردد. فرض کنیم که ما صد نمره برای یک تولید خوب قابل شویم، اگر تولیدی بد شد می‌توانیم بگوییم ده نمره‌ی آن مربوط به قصه، ده نمره مربوط به بازیگر و فلان و بهمان است. من نمی‌خواهم همه‌ی کاستی‌ها را در قصه بدانم اما فونداسیون ما قصه است. اساس کار ما قصه است. اگر ما هنگام ساختن یک ساختمان بی خوبی برای آن در نظر نگیریم، نمی‌توانیم چند طبقه روی آن بنا کنیم. ما واقعاً فقر قصه داریم. شما سینما و مجموعه‌های تلویزیونی را در نظر بگیرید، انگار در کشور ما حتی یک آدم بد وجود ندارد. ما باید مسایل و مشکلات جامعه را مطرح کنیم. پس این همه دادگاه و نیروی انتظامی به خاطر چیست؟! شما هیچ صنف مختلفی را نمی‌توانی نشان دهی. وقتی نمی‌توانی به کسی حرفی بزنی، دیگر حرفی برای گفتن باقی نمی‌ماند! وقتی هر کدام از اصناف مدعی شما هستند و گره به دست و پای شما می‌اندازند چه می‌توان کرد؟! شما فیلم شوکران را به خاطر دارید؛ ما این همه آدم داریم که از ممیزی که جامعه و قانون برای آن‌ها تعریف کرده منحرف می‌شوند. اگر نداریم این همه دادگاه و دادسرا به خاطر چیست؟! ما در تمامی اصناف بدون استثنا آدم خوب و بد داریم، ولی در عین حال هیچ کدام از آن‌ها را نمی‌توان نقد کرد. داستان‌های ما در عشق دختر و پسر و مثلث‌های عشقی خلاصه می‌شود، برای همین است که ریزش مخاطب داریم.

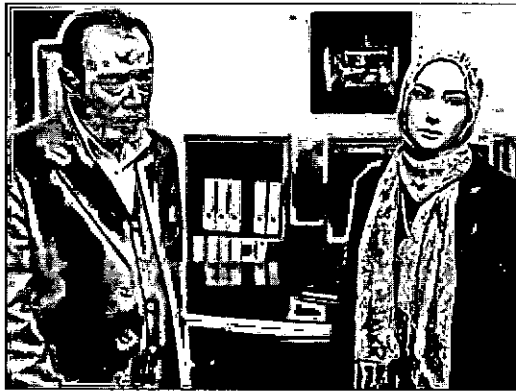
است؛ حتی خونی هم روی پیراهن او نمی‌ریختند یا به عنوان مثال برای یک صحنه‌ی تصادف در سر چهارراه دیگر نمی‌شود از افکت و سر و صدا برای ایجاد جلوه‌ی تصادف استفاده کرد. تماشاگر مشکل پسند امروزی دیگر چنین صحنه‌ی را نمی‌پذیرد. تا ۳۰ سال پیش اگر به بچه‌ی ۸ ساله می‌گفتی فلان کار را بکن نمی‌گفت چرا، اما اگر همان مطلب را به بچه‌ی امروزی بگویی و اندکی برایش جای سؤال داشته باشد می‌پرسد چرا؟! لازمه‌ی ادا شدن حق مطلب در فیلم اکشن خرج کردن پول و هزینه‌ی بالاست؛ اگر قرار باشد اتوبانی بسته شود باید بشود، اگر قرار است تصادفی اتفاق بیفتد باید بیفتد و اگر قرار است ماشینی از دره پرتاب شود با یک کادیلاک قراضه نمی‌توان این جلوه را برای بیننده خلق کرد. مطلب دیگری که وجود داشته، عرق ملی بود گاهی اوقات یک فیلم درجه ۱ آمریکایی در ایران به اندازه‌ی یک فیلم درجه ۳ ایرانی فروش نمی‌کرد، یعنی تماشاگر می‌دید که در یک اکشن ایرانی ۹۰ درصد فیلم حاکم بر فرهنگ ماست و اکشن آمریکایی بر اساس فرهنگ آن‌ها ساخته شده است. در آن دوره از ۲۰ فیلم درجه یک خارجی تنها یکی از آن‌ها ۵۰۰ هزار تومان می‌فروخت ولی یک فیلم متوسط ما در دو هفته تا مرز ۷۰۰ هزار تومان هم فروش داشت. همان فیلم فارسی به شکل بدش چنین فروشی داشت. مردم ما اول به دنبال فیلم فارسی یا ایرانی بودند تا خارجی. یعنی اگر در حال حاضر فیلم اکشن ایرانی خوب ساخته شود به اعتقاد شما فروش خوبی خواهد داشت؟

به نظر من بله، منتها فیلم اکشن ایرانی خوب هزینه‌ی بالایی میلیارد دارد باید همه‌ی کارهایی که لازمه‌ی اکشن است به درستی انجام شود. چرا تهیه‌کنندگان در آن دوره ریسک مالی ساخت فیلم اکشن را می‌پذیرفتند ولی حالا دیگر کسی چنین ریسکی را نمی‌پذیرد؟! همان‌طور که گفتیم باید تنوع‌طلبی مخاطب مد نظر قرار گیرد. مردم ما در حال حاضر مردم خسته‌ی هستند، خسته از مسایل و گرفتاری‌های زندگی، به خاطر همین بیشتر به فیلم‌های طنز گرایش دارند اما اگر در کنار فیلم‌های طنز، اکشن و ملودرام خوب هم ساخته شود قطعاً فروش خوبی خواهد داشت. در حال حاضر اگر سالی یکی - دو فیلم اکشن خوب با قصه‌ی خوب بسازی، جواب می‌دهد.

ایا کارگردانان و عوامل تهیه‌ی فیلم، به عبارتی بچه‌های سینمای ما، توانایی ساخت یک اکشن خوب و قابل قبول را دارند؟!
بله دارند. ما کارگردانان خوبی داریم که اگر بخواهند می‌توانند. بچه‌های خلاق هستند که توانایی ساختن آن را دارند خیلی‌ها هم کمک خواهند کرد. در سینمای هند کارگردان مجزایی برای طراحی رقص‌ها وجود دارد که در سال شاید ده‌ها بار این کار را انجام بدهد. فیلم اکشن هم همین‌طور است؛ طراحان بدلکاری می‌آیند و نظر می‌دهند که فلان صحنه چگونه باید گرفته شود و چگونه تمام شود. این گونه مجموعه‌ی از اجزاست که چینش صحیح آن‌ها در کنار هم باعث خلق صحنه‌های هیجان‌انگیز می‌شود و کارگردان بر ساخت و چینش آن‌ها مدیریت و نظارت می‌کند. کارگردان ممکن است سالی یک فیلم بسازد، ولی بدلکار یا مسئول جلوه‌های ویژه سالی ده بار آن کار را انجام می‌دهد؛ مثل طراح و کارگردان رقص در سینمای هند. این چیزی است که در همه جای دنیا معمول است و در پشت‌صحنه‌ی فیلم‌های خارجی هم آن‌را می‌بینیم.

وضعیت سینما را در شرایط فعلی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به نظر من سینمای ما در حال حاضر از فقر قصه رنج می‌برد؛ قصه‌های تکراری که در دو تا خانه یا پارک می‌گذرد. سینمای ما به لحاظ محتوا باید یک سر و گردن از تلویزیون بالاتر باشد، به خاطر این که مخاطب ما باید هم پول خرج کند و هم وقت بگذارد. مشکل دیگری که ما داریم و ظاهراً به



آیا قبول دارید که در حال حاضر تلویزیون بهتر از سینما فعالیت می‌کند؟ بله، چون تلویزیون مانند سینما وزارتخانه‌ی مثل ارشاد ندارد؛ خودشان می‌سازند، تصمیم می‌گیرند، سانسور می‌کنند و نشان می‌دهند. شما مجموعه‌های تلویزیونی ماه رمضان امسال را در نظر بگیرید؛ تازه از یک مجموعه‌ی تلویزیونی ۳۰ قسمتی که خودشان می‌سازند، گاهی ۷ قسمت آن می‌پرد؛ در ضمن مخاطب تلویزیون در خانه می‌نشیند، به امورات شخصی خود می‌رسد و تلویزیون هم تماشا می‌کند!

در حال حاضر به خاطر اقتصاد بیمار سینما بسیاری از کارگردانان به سمت تلویزیون کشیده می‌شوند، حال آن که در همه جای دنیا عکس این قضیه جریان دارد، اما همین کارگردانان سینمایی که وارد تلویزیون می‌شوند آثار تلویزیونی‌شان از آثار سینمایی‌شان قوی‌تر و بهتر است؛ این مسئله را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

این افراد دو دسته‌اند: دسته‌ی اول آن‌هایی هستند که می‌روند و ۹۰ دقیقه‌ی با امکانات محدود می‌سازند. شما فیلم ۹۰ دقیقه‌ی آن کارگردان را اگر با فیلم سینمایی او مقایسه کنید می‌بینید که سینمایی‌اش یک سر و گردن از ۹۰ دقیقه‌ی بالاتر است، مگر کارگردان‌هایی که می‌روند و مجموعه‌های تلویزیونی‌یی در ابعاد خیلی وسیع می‌سازند که امکانات آن در سینما برایشان فراهم نیست؛ جیسا اگر در بخش خصوصی هم چنین مجموعه‌هایی کاربرد داشته باشد، اگر بهتر از آن نساازند بدتر هم نمی‌سازند. دسته‌ی دوم آن‌هایی که می‌روند مجموعه‌های تلویزیونی‌یی با آن ابعاد و وسعت می‌سازند که آن کار، دیگر کار بخش خصوصی نیست؛ مثل کارهای آقای میرباقری. این جور مجموعه‌ها می‌طلبند که به این شکل ساخته شود.

شما مجموعه‌ی تلویزیونی میوه‌ی ممنوعه‌ی حسن فتحی را با فیلم ازدواج به سبک ایرانی ایشان مقایسه کنید.

ازدواج به سبک ایرانی فیلم بدی نیست، بعد هم ایشان در تلویزیون آزادی عمل بیش‌تری دارد؛ نه باید جواب گیشه را بدهد، نه ارشاد و نه تهیه‌کننده را. وقتی تلویزیون کاری از ایشان می‌خواهد، می‌سازد و خوب هم می‌سازد؛ اگر اشکالی هم باشد، ایراد و اشکال سانسوری است که رفع می‌شود. در آن سوی قضیه آقای فتحی نه جوابگوی صاحب فیلم است، نه ارشاد و نه گیشه، اما این‌جا قضیه به این شکل است. در ضمن همین آقا اگر با آن بودجه‌ی محدود فیلم ۹۰ دقیقه‌ی بسازد، متوجه خواهید شد که ازدواج به سبک ایرانی ایشان از ۹۰ دقیقه‌ی‌اش یک سر و گردن بالاتر است و اصلاً قابل قیاس با آن نخواهد بود. خیلی از دوستان هستند که در سینما کار کرده‌اند و ۹۰ هم ساخته‌اند که اصلاً قابل قیاس با هم نیستند. چیزهایی هست که دست و پای کارگردان را تا حد زیادی می‌بندد.

آیا مشکلات سینما با سیاست‌های تلویزیون ارتباط دارد؟

بله، بخشی از مشکلات سینما به تلویزیون بازمی‌گردد، چون تلویزیون بودجه‌ی نامحدود دارد؛ بازیگران را می‌برد و دستمزدهای بالا می‌دهد و مشکل تعداد تماشاگر را هم ندارد، ولی سینما بودجه‌اش محدود است و از طریق تماشاگر تأمین می‌شود. ما برای یک فیلم با بازیگری می‌خواستیم قرارداد ببندیم به مبلغ ۲ میلیون تومان؛ همان بازیگر با تلویزیون قرارداد بسته بود ماهی ۴ میلیون تومان؛ در بخش خصوصی حرف اول را اقتصاد می‌زند، اگر ما به مخاطب توجه نکنیم فیلم دومی نمی‌توانیم بسازیم. تلویزیون باید آنتن را پر کند و همه نوع مخاطب را داشته باشد؛ از مجموعه‌های تلویزیونی مانند حضرت یوسف (ع) و غیره بگیر تا مجموعه‌های «ج» و نازل که شاید از لحاظ بیننده فید باشد و کسی توجهی به آن نکند. آن‌ها مشکلات ما را ندارند که اگر مخاطب نداشته باشیم باید در دفترمان را تخته کنیم.

این که می‌گویند پویافilm فقط دنبال گیشه است و افراد آن نگاهی تجاری دارند را قبول دارید؟

ما فیلم برای مخاطب خاص نمی‌سازیم، فیلمی می‌سازیم که مورد پسند عامه‌ی مردم قرار گیرد و تماشاگر پسند باشد و در دل آن، پیام خودمان را به تماشاگر بدهیم. ما اول به مخاطب فکر می‌کنیم؛ برای مسئولان و خودمان که فیلم نمی‌سازیم، برای مردم فیلم می‌سازیم. شما اگر در یک کتاب حرفی برای مخاطب خاص بزنید ولی کسی آن را نخواند چه فایده‌ی دارد؟! همان حرف را بیاید به زبان عام بگویید که همه آن را بفهمند چه اشکالی دارد؟! تماشاگر فیلم را می‌بیند و پیام را هم اگر داشته باشد می‌گیرد مگر ما فیلم آواز قور نداشتیم، کما را نداشتیم، ریشه در خون و دستمزد را نداشتیم. شما آثار برجسته‌ی کارگردانان بزرگ دنیا را هم که ببینید متوجه می‌شوید که ۲ یا ۳ فیلم شاخص دارند و ۱۸ تا‌ی بقیه معمولی و عامه‌پسند هستند. فیلم عامه‌پسند طوری با مخاطب سخن می‌گوید که معنی آن را بفهمد.

به عنوان آخرین سؤال، دورنمای شما از سینمای ایران با توجه به وضعیت فعلی آن چیست؟

واقعیت این است که اگر ما بخواهیم به این شکل به لحاظ اقتصادی با تلویزیون در رقابت باشیم، بازندایم و سینما در این میان تعطیل می‌شود. اگر وزارت ارشاد و شورای ساخت و بازبینی و پروانه‌ی ساخت در روند خود تجدید نظر نکنند، ما آینده‌ی خوبی نخواهیم داشت؛ به‌ویژه سینماداری شهرستان. شما به آمارها نگاه نکنید که امسال چهقدر فروش داشتیم، این مطلب را در نظر بگیرید که امسال چند فیلم اکران شد و چند تماشاگر داشته. قیمت بلیت ما یک روزی ۵ تا ۱۰ تومان بوده اما الان شده ۲ تا ۳ هزار تومان؛ با سه هزار تومان برای یک فیلم چند نفر می‌آیند فیلم ببینند؟! ما باید آمار بینندگانمان را زیاد کنیم، نه عدد و ارقام فروشمان را. ما از لحاظ تعداد بیننده افت داریم. تماشاگر از خودش می‌پرسد برویم سینما که چه ببینیم؟! سینما باید پویایی و حرف نویی برای گفتن داشته باشد؛ مطالبی را بگوید که چشم‌های مردم عادی قادر به دیدن آن نیست، ولی شما به عنوان یک کارگردان و روزنامه‌نگار باید بتوانید آن را ببینید و در ضمن آزادی عمل به تصویر کشیدن آن را هم داشته باشید تا تماشاگر چیز نویی ببیند و حرف تازه‌ی بشنود. با این وضع ماهوارها هم که دیگر کسی به سینما نمی‌رود در فیلمسازی ما باید کل را در نظر بگیریم نه جزء را. باید این را در نظر گرفت که ما سالی ۵۰ فیلم می‌سازیم که حرف نویی برای گفتن ندارند. سینما رفتن بوده و وقت می‌خواهد، حال آن که تلویزیون این مسئله را ندارد. پس باید در سینما چیزی بدهیم که ارزش این بودجه و وقت گذاشتن را برای مخاطب داشته باشد.

و کلام آخر ...

ما تا چند سال دیگر بازنشسته می‌شویم. جوانانی مثل شما می‌آیند و پیرهایی مثل ما می‌روند. شما باید که باید فردای این مملکت را بسازید؛ موفق و مؤید باشید ■